

## درنگی در یک تبارنامه

غلامرضا گلی زواره

### اشاره

نسب حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله از طرف پدر به میر قوام‌الدین مرعشی مشهور به میر بزرگ می‌رسد که وی سرسلسله و مؤسس فرمانروایی مرعشیان طبرستان و آمل می‌باشد و در کتب رجال و تراجم، میر قوام‌الدین را به عنوان فقیه عارف و محدث زاهد معرفی کرده‌اند. از طریق این شخصیت نامدار نسب آیت‌الله مرعشی به حسین اصغر فرزند امام سجاد علیه‌السلام متصل می‌گردد.<sup>۱</sup> اما جده آیت‌الله مرعشی یعنی مادر آیت‌الله سید شمس‌الدین محمود، شمس‌الشرف خانم طباطبایی، متوفی به سال ۱۳۲۸ هـ.ق، از سادات طباطبایی تبریز، معروف به خاندان قاضی طباطبایی می‌باشد. این زن که از بانوان باکمال عصر خویش به‌شمار می‌آمد و مقدمات علوم حوزوی و کتاب مغنی اللیبیب را به نوه‌اش آیت‌الله مرعشی آموخته است. شمس‌الشرف خانم دختر علامه حاج سید محمد طباطبایی، مؤلف کتاب مصباح در دعا می‌باشد که این بزرگوار پسر عموی پدر علامه طباطبائی، صاحب تفسیر المیزان و آثاری در حکمت و فلسفه است.<sup>۲</sup> حاج سید محمد فرزند آیت‌الله حاج سید عبدالله طباطبایی و ایشان هم فرزند عالم جلیل‌القدر حاج

میرزا یوسف طباطبایی است.<sup>۳</sup> حاج میرزا یوسف به سال ۱۱۶۷ هـ.ق به دنیا آمد و تاریخ رحلتش را ۱۲۴۲ هـ.ق نوشته‌اند.<sup>۴</sup> میرزا یوسف از مشاهیر شاگردان وحید بهبهانی و سید شفتی می‌باشد. او موفق گردید از وحید بهبهانی اجازه روایی و فقهی دریافت کند. مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی دو اجازه از آقا باقر بهبهانی جهت حاج میرزا یوسف نقل می‌کند. اول در پشت کتاب مدارک الاحکام به تاریخ جمعه پنجم شعبان ۱۱۷۲ هـ.ق و دوم در پشت کتاب قواعد الاحکام به تاریخ جمادی الاول ۱۱۷۴ هـ.ق.<sup>۵</sup> مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی خاطرنشان ساخته است که میرزا یوسف در سال ۱۱۷۲ هـ.ق از سید شفتی اجازه‌ای دریافت نموده است<sup>۶</sup> که با توجه به سال تولد مرحوم سید شفتی که ۱۱۷۵ می‌باشد، خطای مؤلف مورد اشاره آشکار می‌گردد.<sup>۷</sup> علامه طباطبایی در رساله خطی انساب آل سید عبدالوهاب

۱. شهاب شریعت، علی رفیعی (علامه رودشتی)، ص ۱۰۱ و ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۱۶.

۳. تاریخ اولاد الاطهار، محمدرضا طباطبایی، ص ۹۰-۸۸؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۴. آتشکده اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، بخش اول، ص ۱۷۶.

۵. الذریعه، ج اول، ص ۱۴۸، ج ۵، ص ۲۹۸.

۶. آتشکده اردستان، بخش اول، ص ۱۷۶.

۷. بیان المفخر، سید مصلح‌الدین مهدوی، ج اول، ص ۴۹۴.

## میراث شهاب

الاكرم عليه السلام انساب وی را ذکر کرده است. همچنین در پشت جلد کتاب ارشاد شیخ مفید عارف مشهور، مرحوم سید علی قاضی طباطبایی، نسب این خاندان را آورده است.<sup>۷</sup> در نوشتار حاضر نگارنده کوشیده است که اجداد جدّه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی را که از طریق امیر عبدالغفار طباطبایی به حسن مثنی فرزند امام مجتبی عليه السلام می‌رسند مورد بررسی اجمالی قرار دهد و نیز شماری از مشاهیر این سلسله را اجمالاً معرفی کند. امید آنکه مورد توجه خوانندگان قرار گیرد.

### بوی بوستان عترت

امام حسن مجتبی عليه السلام دومین فروغ امامت می‌باشد که منابع روایی آن وجود مبارک را ریحانه رسول اکرم عليه السلام و سبط اکبر خاتم رسولان معرفی کرده‌اند. امامی که بر اساس نوشته‌های سیره‌نویسان سید جوانان بهشت و شبیه‌ترین فرد به جدش رسول خدا عليه السلام از حیث خلق، خوی و حتی سیمای ظاهری بود و دوران صباوت خویش را در دامان نبوت سپری کرد و جسم و جاننش در بوستان محمدی عطرآگین گشت و در چنین ایامی با وجود صغر سن چندین مرتبه مورد مشورت پیامبر قرار گرفت و آن وجود ملکوتی از رأی و اندیشه فرزندزاده خود استفاده کرد. امام حسن مجتبی عليه السلام پس از آنکه بنابر وصیت پدر بزرگوارش ردای امامت را بر دوش گرفت طی خطبه‌ای جامع بر فراز منبر مسجد کوفه خط مشی خویش را برای مسلمانان ترسیم نمود. اگرچه گروه گروه به سویش گرویدند و زعامتش را پذیرا شدند اما به دلیل پیدایش ابرهای تیره و تار تزویر و نیرنگ و دنیاخواهی ناگزیر گردید برای حفظ اتحاد جامعه اسلامی به انعقاد معاهده‌ای با فرزند ابوسفیان راضی گردد و با وجود این، معاویه تمامی شرایط

می‌نویسد: «مرحوم حاج میرزا یوسف، مجتهد در عصر خویش و از جمله معارف تبریز به حساب می‌آمد و بین علم و عمل را جمع کرده بود و به دعاوی حقوقی و شرعی مردم رسیدگی می‌نمود. شب زنده‌داری و پارسایی از خصال برجسته‌اش به‌شمار می‌رفت و خاندان ایشان از زمان حیات تا این زمان محل توجه مردم و مورد نذورات بوده‌اند. از آثار قلمی میرزا یوسف می‌توان کتاب زهرالحساب، رساله خراجیه، رساله جهادیه، رساله معجزه و رساله مسود الحدود فی بیان الحدود را نام برد.<sup>۱</sup> خاندان حاج میرزا یوسف به فتاحی معروفند، زیرا فرزندش میر فتاح<sup>۲</sup> بود. در ایام زعامت و ریاست دینی وی شهر تبریز مورد هجوم قوای روس گردید.<sup>۳</sup> از افراد معروف این خانواده، حاج میرزا کاظم فرزند حاج میرزا یوسف است که مدتی نایب التولیه آستان قدس رضوی را عهده‌دار بود. فرزندان میرزا کاظم عبارتند از دکتر سید احمد امامی، مدیر مجله تندرست و صمد امامی که در انتخابات دوره چهاردهم مجلس به عنوان عضو انجمن نظارت، به اعمال خلاف قانون حزب توده اعتراض کرد. حاج میرزا علی‌آقا قاضی فرزند مرحوم حاج میرزا مهدی قاضی از این خاندان است که فرزند او دکتر سید حسن قاضی طباطبایی از فضلا و استاد دانشکده ادبیات تبریز بود.<sup>۴</sup>

مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی تصویر جالب و زیبایی از مرحوم حاج میرزا یوسف در منزل خویش نگهداری می‌کرد. در یک سمت تصویر مزبور تاریخ فوت استادش و در چهار سمت آن شعر زیر نوشته شده، که تاریخ فوت خود حاج میرزا یوسف است:

میرزا یوسف آن ملاذ انام

آن که در اجتهاد بود تمام

روحش از چاه تن برون آمد

سوی مصر بهشت کرد خرام

بهر تاریخ او به من عربی

گفت: «بالخلد حجة الاسلام» [۱۲۴۲ هـ ق]<sup>۵</sup>

جنازه میرزا یوسف را پس از رحلت به نجف اشرف

انتقال داده و در صحن مطهر حضرت امام علی عليه السلام دفن

کردند که متأسفانه هم‌اکنون اثری از سنگ قبر ایشان باقی

نیست.<sup>۶</sup> آیت‌الله مرعشی در کتاب مشجرات آل رسول الله

۱. تاریخ اولاد الاطهار، ص ۸۳ الذریعه، ج ۵، ص ۲۹۸؛ الذریعه، ج ۶، ص ۲۹۸.

۲. نک: الکرام البرره، ج ۲، ص ۷۵۶ ذیل سید عبدالفتاح تبریزی.

۳. وحید بهبهانی، علی دوانی، ص ۲۳۱.

۴. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، مهدی مجتهدی، ص ۴۰.

۵. وحید بهبهانی، ص ۲۳۲.

۶. شهاب شریعت، ص ۱۱۵.

۷. کیهان فرهنگی، شماره ۲۰۶، ص ۶.

این پیمان را زیرپا نهاد و آن ستاره پرفروغ آسمان امامت را به شهادت رسانید.<sup>۱</sup>

از میان فرزندان امام حسن مجتبی (ع)، حسن مثنی شهرت ویژه‌ای دارد و چون همانم پدرش می‌باشد وی را مثنی گفته‌اند. شیخ مفید او را مردی جلیل، بزرگوار، دانشور، پرهیزگار و متصدی موقوفات حضرت امیرالمؤمنین (ع) معرفی کرده است.<sup>۲</sup> وی در مدینه دختر عمویش فاطمه را به عقد ازدواج خویش درآورد و پس از آن همراه با کاروان حسینی از مدینه عازم مکه و از آنجا به سرزمین نینوا رفت و در کربلا در رکاب سالار شهیدان، حضرت امام حسین (ع)، با سپاهیان اموی به نبرد پرداخت و بر اثر جراحات فراوان، بدن نیمه جانش نقش بر زمین شد. در خاتمه جنگ چون سپاهیان عمرسعد خواستند سر از بدنش جدا کنند یکی از بستگان مادرش وساطت نمود و با طلب عفو از حاکم کوفه حسن مثنی را از کشته‌شدن نجات داد و سپس جهت مداوای زخم‌هایش کوشید و پس از بهبودی او را روانه مدینه ساخت.<sup>۳</sup>

حسن مثنی که با خلفای غاصب اموی و مروانی سر ناسازگاری داشت و به افشای جنایات ننگین آنان می‌پرداخت. سرانجام در سال ۹۷ هجری و در ۵۳ سالگی توسط کارگزاران سلیمان بن عبدالملک مروان مسموم گردید و به شهادت رسید و در قبرستان بقیع مدینه دفن گردید. همسرش فاطمه دختر امام حسین (ع) مدت‌ها بر سر مزارش مشغول سوگواری و ندبه و زاری بود.<sup>۴</sup>

### اسوه‌های مقاومت و پایداری

از فرازهای حساس و جالب و آموزنده در تاریخ تشیع این است که سادات حسینی هر دم در حجاز و یا عراق بر علیه حکام وقت قیام می‌کردند و زندگی خود را با خون زینت می‌دادند و پیکر آنها لای دیوارها نهاده می‌شد و یا در زندانها بر اثر شرایط مشقت‌بار به شهادت می‌رسیدند. آنها با مرارت‌های زیاد و خون جگرهای فراوان، تعلیمات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را منتشر می‌نمودند و از حریم ولایت و امامت دفاع می‌کردند. آنها فداکاران راه معنویت بودند که برای استوار ماندن پایه‌های دیانت و برپای بودن ارزش‌های والا از هستی خود صرف‌نظر

می‌نمودند و حقیقت و معرفت را نوید می‌دادند.

یکی از این سروهای بلندقامت، عبدالله محض پسر بزرگ حسن مثنی است که با عزمی راسخ و نهضتی پیگیر و دامنه‌دار همراه با دیگر علویان و سادات بر ضد فرمانروایان اموی قیام کرد. محمد و ابراهیم، دو فرزند عبدالله محض، با روی کارآمدن نخستین خلیفه عباسی به دلیل سابقه مبارزاتی و تاکتیک‌های رزمی تحت تعقیب قرار گرفتند و چون منصور به محل اختفای آنان دست نیافت، پدرشان یعنی عبدالله محض را دستگیر و به زندان فرستاد.

سرانجام محمد و ابراهیم بر علیه بنی عباس به مبارزه‌ای علنی برخاستند تا آنکه به شهادت رسیدند. عبدالله محض هم در زندان با موجی از نگرانی و ناراحتی دنیا را وداع گفت.<sup>۵</sup>

ابراهیم، برادر دیگر عبدالله، به دلیل جود و بخشش، مناعت طبع و شرافت نسب ملقب به «عَمْرُ» گردید.<sup>۶</sup> وی شش فرزند داشت که از نسل او تنها پسرش ابراهیم دیباج باقی ماند که همراه پدر و عموها و گروهی از سادات حسینی در قیام محمد معروف به نفس زکّیه شرکت نمود. منصور دوانیقی برای دستگیری رهبر قیام وارد کار شد و سرانجام از طریق برادرزاده خود عیسی بن موسی، محمد نفس زکّیه را دستگیر نمود و فرمان داد سرش را از بدنش جدا سازند. منصور برای ایجاد رعب در میان مردم سر نفس زکّیه را در یکی از معابر کوفه نصب کرد و سپس در شهرهای دیگر گردانید. عده‌ای دیگر از آل حسن مدتی در مدینه و سپس در هاشمیه واقع در حوالی کوفه بخشی از عمر خویش را در زندان سپری کردند که بر اثر سختی‌های این ایام بعضی جان دادند و گروهی بر اثر شکنجه زیاد شهید شدند و باقیماندگان را با تخریب سقف زندان بر سرشان به شهادت رسانیدند.

۱. نک: مناقب ابن شهر آشوب؛ ج ۲، ص ۳۸۱ و ۳۸۲؛ حیات الامام حسن،

ج اول، ص ۴۹۷ و نیز بحارالانوار، ج ۴۴ و ۴۵.

۲. الارشاد، شیخ مفید، ج دوم، ص ۲۵ و ۲۶.

۳. عمدة الطالب، ابن عنبه، ص ۹۰؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۵، ص ۴۴.

۴. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۸۰؛ ترجمه المناقب، ج دوم، ص ۱۵۸.

۵. عمدة الطالب، ص ۹۴-۹۲.

۶. سُر السلسله العلویه، ابونصر بخاری، ص ۱۴.

لباب الانساب به نقل از تهذیب الانساب نیشابوری آورده است: طباطبا لفظی نَبَطی است که معنای آن سید سادات و سرور سروران می‌باشد، زیرا ابراهیم در ایام خلافت مهدی عباسی در حدود شهر انبار (از توابع عراق کنونی) زندگی می‌کرد. نبطیان آن ناحیه وقتی صلابت عقیده، جلالت قدر، عظمت شأن و تقوا و مهابت معنوی او را ملاحظه کردند و خصال ستوده وی را مورد تجلیل قرار دادند ابراهیم را با لقب «طباطبا» خطاب کردند.

استاد محیط طباطبایی محقق ایرانی و دانشور اهل زواره که خود از سادات طباطباست این قول را مورد تأیید قرار می‌دهد و برای توجیه لفظی و لغوی آن می‌نویسد: «اشتقاق و اتخاذ لفظ طباطبا از ریشه نبطی بعید به نظر نمی‌رسد. زیرا صورت ظاهر کلمه عربی نمی‌باشد و برای پذیرش شکل‌های دیگر، مجوزی قوی نداریم و بنابراین بهتر است طباطبا را از اصل نبطی به معنای سید السادات بدانیم».<sup>۷</sup>

علی الاوسی در معرفی اجداد علامه سید محمد حسین طباطبایی این نظر را قبول دارد<sup>۸</sup> و بنابه نوشته سید محسن امین، ابراهیم جد تمامی سادات طباطباست.<sup>۹</sup> ابراهیم طباطبا سه فرزند ذکور به نامهای قاسم، حسن و احمد داشته است که احفادش در عراق، یمن، مصر و ایران پراکنده‌اند.<sup>۱۰</sup> دانشمند نسب‌شناس معاصر سید مهدی وردی در کتاب خطی معجم الالقاب فی معرفة الاسر و الالقاب می‌نویسد: «بنی‌طبا قوم بزرگی هستند که در نقاط مختلف دنیا زندگی می‌کنند. طایفه اصیل و شریف با مجد مدام، مشهور در عزت و بزرگی و دارای اصل و نسب روشن

ابراهیم غمر نخستین آنها بود که زنده زنده دفن گردید. اما اسماعیل دیباج، فرزند ابراهیم غمر، پس از خلاصی از زندان در قیام فخر که به رهبری حسین بن علی، از نوادگان حسن مثنی، صورت گرفت به شهادت رسید.<sup>۱</sup> منصور دوانیقی فرزند معروفش محمد اصغر را که دیباج اصغر شهرت داشت دستگیر نمود و فرمان داد تا وی را زنده زنده میان استوانه‌ای نهادند و بر آن استوانه بنایی احداث نمودند و بدین صورت به تدریج به فیض شهادت نائل آمد.<sup>۲</sup> از اسماعیل دیباج دو پسر باقی ماند. یکی از آنان حسن تَج نام دارد که در قیام فخر افتخاراتی از خود برجای گذاشت. او سالیان متمادی در زندان هارون الرشید به سر برد تا آنکه در زمان مأمون از حبس رهایی یافت. فرزند دیگر اسماعیل، ابراهیم طباطبا نام دارد که موفق گردید از قیام مورد اشاره جان سالم به‌در ببرد.

## سرچشمه آل طباطبا

شیخ طوسی در کتاب رجال خود، ابراهیم طباطبا را از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام برمی‌شمارد و محمد اردبیلی می‌نویسد که علی بن حسان در کتاب کافی کلینی از وی رعایت می‌نماید.<sup>۳</sup> ابن حجر عسقلانی ضمن اشاره به اینکه ابراهیم طباطبا از راویان امام ششم علیه السلام است می‌افزاید که وی مردی فاضل بود و در میان اقارب خویش بر دیگران تقدم داشت.<sup>۴</sup> ابوالحسن عمری اضافه می‌کند که او شخصیت خود را به خوبی آشکار نمود و مردم را برای حکومت مورد رضای اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرا خواند.<sup>۵</sup> ابراهیم طباطبا بنابه احتمال برخی مورخان همراه با عده‌ای از خویشاوندان از حجاز یا عراق هجرت نمود و به ایران آمد و در شهر اصفهان رحل اقامت افکند.

در اینکه چرا وی به «طباطبا» معروف است گروهی از نسب‌شناسان گفته‌اند که چون پدرش خواست پارچه‌ای را برایش ببرد و او را بین پیراهن و قبا محیز نمود، وی به دلیل لکنت زبان و اختلال در تکلم گفت: طباطبا.<sup>۶</sup> این قول در توجیه لقب مذکور فاقد اعتبار است و سندیت ندارد. همچنین این قول که طباطبا خلاصه‌ای از کلمه طیباً طیباً می‌باشد، از نظر مدارک معتبر تاریخی سندیت ندارد و سخن درست و مستند همان است که ابوالحسن بیهقی در کتاب

۱. المجدی، ابوالحسن عمری، ص ۶۸؛ عمدة الطالب، ص ۹۶-۹۵.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۰.

۳. جامع الرواة، ص ۱۹.

۴. لسان المیزان، ج اول، ص ۳۵.

۵. المجدی، ص ۷۲.

۶. سِر السلسله العلویه، ص ۱۶؛ المجدی، ص ۷۲؛ عمدة الطالب، ص ۷۲.

۷. مقاله طباطبا و معنی آن، محیط طباطبایی، روزنامه پیک ایران، سال ۱۶، شماره ۱۶۱۰.

۸. روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علی الاوسی، ترجمه سید حسین میر جلیلی، ص ۶۰.

۹. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۷۶.

۱۰. جرحه‌های جانبخش، از نگارنده، ص ۳۱.

و نسل رشد یابنده می‌باشند. از سلاله حسنی بوده و فرزندان ابراهیم‌اند که به طباطبا معروف است. اینان اهل همت، معرفت، عزم، علم، امارت، مجد و کرم می‌باشند.<sup>۱</sup>

شهید دانشمند آیت‌الله سید محمد علی قاضی طباطبایی خاطر نشان ساخته است: این خاندان از ذریه حضرت امام حسن مجتبی، از نسل حسن مثنی و از اولاد ابراهیم طباطبا هستند. در ابتدا جد بزرگوار آنها در زمان استیلای خلفای بنی‌عباس از مدینه منوره به ایران هجرت نمود و در اصفهان سکونت اختیار کرد به همین خاطر شاخه‌های متعدد سادات طباطبایی در ایران از آن روزگاران منتشر و در اطراف و اکناف این کشور پراکنده شدند. ناگفته نماند که اولاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام از صدر اول تا امروز مردانی بزرگ و اشخاصی معروف و اغلب از علمای اشراف و بزرگان دین و دنیا بودند.<sup>۲</sup>

#### سندی استوار و ماندگار

فرزند سوم ابراهیم طباطبا که احمد نام دارد ملقب به رئیس و مکنی به ابوالعباد می‌باشد او در نیمه دوم قرن سوم هجری می‌زیسته است. وی دو پسر به نام‌های محمد، مکنی به ابوجعفر اصغر امیر خذائیه و ابراهیم داشته است. احمد ملقب به فتوح الدین و مکنی به ابو عبدالله نقیب شاعر فرزند ابوجعفر است که پسری به نام ابوالحسن شاعر دارد. ابن طباطبایی شاعر صاحب آثاری چون عیارالشعر، تهذیب الطبع، کتاب العروض، الشعر والشعراء می‌باشد. دیوان شعری هم داشته و در نسب‌شناسی نیز او را ماهر دانسته‌اند. وی به سال ۳۲۲ ه‍.ق یا ۳۳۲ ه‍.ق در اصفهان رحلت نموده است.<sup>۳</sup> سادات طباطبایی تبریز، بروجرد، اصفهان، یزد، قم، کاشان، کازرون، نطنز، اردستان و زواره از احفاد اویند. برخی از مشاهیری که از نسل او برخاسته‌اند عبارتند از علامه سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبایی، سید علی طباطبایی صاحب *ریاض المسائل*، سید محمد مجاهد فرزند سید علی مذکور، سید سلیمان طباطبایی نائینی، سید محمد طباطبایی (خواهرزاده علامه مجلسی و از اجداد آیت‌الله بروجردی)، آیت‌الله آقا حسین بروجردی (مرجع عالیقدر جهان تشیع)، آیت‌الله سید محسن طباطبایی حکیم (از مراجع معاصر)، آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی،

سید محمد طباطبایی فشارکی، میرزا رفیع‌ای نائینی، میرزا ابوالحسن جلوه، میر محمد قاسم طباطبایی قهپایی اصفهانی (شاگرد شیخ بهایی و استاد علامه مجلسی)، نظام العلمای تبریزی، حاج میرسید حسین مجتهد طباطبایی کازرونی، سید غیاث‌الدین جمشید گازر زواره‌ای (صاحب تفسیر گازر)، آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (صاحب *عروة الوثقی*)، شهید آیت‌الله سید حسن مدرس، استاد سید محمد محیط طباطبایی و ... احمد بن محمد بن رستم مطیار قرشی معروف به ابوعلی رستمی از معاصرین ابوالحسن شاعر است که در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری می‌زیسته است. وی مدتی حکمرانی اصفهان و نواحی مجاور را عهده‌دار بوده و در مناطق گوناگون تحت قلمرو خویش، املاک زراعی و باغات فراوانی داشته است. ابوعلی رستمی به رغم اقتدار سیاسی اجتماعی و ثروت فراوان، از فرزند محروم بود و از این جهت نذر می‌نماید که اگر خداوند متعال به وی فرزندی عطا کند، با قرینه خویش از سادات طباطبا که در اصفهان نقابت داشته‌اند تزویج نماید. نذر او به اجابت می‌رسد و صاحب دختری به نام فاطمه می‌شود که به عقد ازدواج علی ملقب به شهاب‌الدین، مکنی به ابوالحسین و ابوطاهر فرزند ابوالحسن شاعر درمی‌آید و محصول این وصلت فردی است به نام طاهر.

ابوعلی رستمی رقبات متعدد املاک اندوخته خود را در حوزه پهناور اصفهان که تاری و همدان امتداد داشت ضمن وقف‌نامه‌ای در تاریخ ۳۱۶ هجری بر اولاد ذکور و سپس بر اولاد اناث خود، نسل بعد از نسل وقف کرده است. رونوشت تازه‌ای از این وقف‌نامه هم‌اکنون در دسترس می‌باشد که احتمال می‌رود کهن‌ترین سند پایدار وقف اسلامی در ایران، آن هم برای سادات، به‌شمار آید. سادات طباطبا که از بطن دختر واقف به حساب می‌آمدند بعد از وقف، موقوف علیهم شناخته شدند و چون بخش مهمی از رقبات وقفی در زواره بود و در آن زمان این شهر از نواحی آباد و نسبتاً امنی محسوب می‌گردید، به تدریج سادات آل طاهر متوجه این

۱. همان، ص ۳۱.

۲. قاضی طباطبایی قله ایثار و شجاعت، محمد ابراهیم نژاد، ص ۱۸.

۳. اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، اسماعیل پاشا بغدادی، ج ۲، ص ۳۳.

از احفاد سید کمال‌الدین حسن زواره‌ای است و نسبش این‌گونه می‌باشد: عبدالغفار فرزند عمادالدین فرزند فخرالدین حسن فرزند محمد فرزند کمال‌الدین حسن (مدفون در زواره) فرزند شهاب‌الدین علی فرزند عمادالدین علی فرزند فتوح‌الدین احمد فرزند ابوالفضل عماد فرزند ابی‌هاشم شهاب‌الدین علی فرزند ابوالفضل حمزه فرزند ابی‌المجد اسحق فرزند طاهر فرزند ابوالحسین شاعر فرزند ابی‌الحسن شاعر فرزند احمد فرزند محمد فرزند احمد فرزند ابراهیم طباطبایی فرزند اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم عمر فرزند حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام.<sup>۴</sup>

کهنترین منبعی که شرح زندگانی امیر عبدالغفار را نوشته، کتاب ابن کربلایی تبریزی است. اشارات جالبی که در این کتاب مشاهده می‌گردد از مقام علمی، اجتماعی و سیاسی این شخصیت حکایت دارد.<sup>۵</sup> عبدالغفار در علوم اسلامی بویژه هیئت، عرفان و فقه و نیز علوم غریبه و علم جفر اطلاع کامل داشته و این معارف را از طریق مسافرت به شهرها و شاگردی نزد اهل فن کسب کرده است. او به زیارت حج و نیز مشاهد انبیاء و اولیاء رفته است و در این مناطق مقدس و زیارتی با برخی مشاهیر علمی و سیاسی ملاقاتهایی داشته است. در دیار بکر حسن بیک عادل آق قویونلو (معروف به اوزون حسن) را ملاقات نموده و برحسب بصیرت معنوی و مقامات عرفانی آینده سیاسی وی را پیش‌بینی کرده و اوزون حسن را به فرمانروایی بشارت داده است. حسن بیک پس از پیروزی‌های چشمگیر، همان‌گونه که عبدالغفار طباطبایی پیش‌بینی کرده بود، به قدرت رسید و مرکز حکومت خویش را به تبریز انتقال داد و با کمک قبایل و طوایف ترکمان در ایران امپراتوری وسیعی بنا گذاشت و با اصلاحات اجتماعی و اقتصادی موقعیت خویش را تحکیم و تثبیت نمود.<sup>۶</sup> از آن پس عبدالغفار را به تبریز فراخواند و به پاس آینده‌نگری درست و نویدبخش وی، او را

دیار شدند و کثرت آنان در زواره به حدی رسید که این شهر در منابع تاریخی، رجالی و جغرافیایی به مدینه السادات موسوم گردید. متن عربی این وقفنامه گواه بسیار مهمی بر دیرینه بودن شهر کویری و تاریخی شهر زواره است زیرا این دیار یکی از رقبات مهم و اساسی مندرج در وقفنامه به حساب می‌آید.

تدبیر محتاطانه و مقتصدانه‌ای که ابوعلی رستمی به هنگام تنظیم این سند ارزشمند اندیشید نتوانست زواره را از شر تهاجم و یورش دیگران مصون دارد. چنانچه قلعه سنگ‌بست این شهر از قرن پنجم تا قرن هفتم هجری یکی از قلاع معروفی بود که در تصرف اسماعیلیه نزاری الموتی قرار داشت و ابوعلی دهدار زواره‌ای به‌عنوان یکی از مقربان حسن صباح در آن مشغول فعالیت سیاسی و ترویج افکار این فرقه بود. سرانجام این قلعه در قرن هفتم به‌دست مغولان ویران گردید.<sup>۱</sup>

محیط طباطبایی درباره این سند گفته است: «قدیمی‌ترین سند کتبی که نام زواره یا آزواره در آن وارد است سوادای از وقفنامه قدیمی ابوعلی احمد بن محمد رستم بن مطیار عدول خراج اصفهان و فارس در آغاز سده چهارم هجری است که این محل را با دیه‌های متعدد دیگر در اصفهان و سایر ولایات ایران وقف بر اولاد خود کرده بود. بقایای این موقوفه در دست اولاد پسری ابوعلی تا زمان مغولها امری مُسَلَّم است و از سده نهم هجری بدین طرف فرزندزادگان دختری او به واسطه قطع رشته ذکور و موقوف علیهم در اولاد وقف، از آن برخوردار شدند.<sup>۲</sup>

از مشهورترین سادات زواره سید کمال‌الدین حسن می‌باشد که در حدود نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می‌زیسته و اهل فضل و فضیلت بوده است. فرزند او سید بهاء‌الدین حیدر در محله مغولان به زواره در خانه خویش به شهادت رسید و همانجا دفن گردید که اکنون مرقدش در مجاورت حسینیه بزرگ زواره زیارتگاه مردم است.<sup>۳</sup>

## فرزانه‌ای عالیقدر

سرسلسله سادات طباطبایی تبریز امیر عبدالغفار طباطبایی

۱. تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، محیط طباطبایی، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۲. سخنرانی محیط طباطبایی در برنامه مرزهای دانش، ۲۶ شهریور ۱۳۴۹.

۳. پژوهش‌های محلی نگارنده.

۴. نک: معجم الالقاب، سید مهدی وردی کاظمی، نسخه خطی.

۵. نک: روزات الجنان، ج اول، ص ۲۱۶.

۶. حکومت ترکمانان قراویونلو و آق قویونلو در ایران، اسماعیل حسن‌زاده، ص ۱۰۹.

به سمت شیخ‌الاسلامی دستگاه حکومت منصوب کرد. شیخ‌الاسلامی از مناصب مهم در دستگاه آق‌قویونلو است و عبدالغفار وقتی عهده‌دار این منصب گردید در مورد مسائل دینی و نیز دعوی حقوقی و مدنی بر مبنای فقه حکم می‌داد. وظایف قضایی و نظارت در امور موقوفات را نیز برایش ذکر کرده‌اند. همچنین رسیدگی به امور مساجد، مدارس، خطبا، امامان جماعت و جمعه و نیز امور شرعی مردم بر دوش عبدالغفار بود. گفته می‌شود او به سمت قاضی القضاتی رسیده است و در این سمت رفتار قاضیان منطقه آذربایجان را نظارت و ارزیابی می‌کرده است. این منصب بسیار حساس بود و به دلیل جنبه مذهبی اعتبار بالایی داشت. او می‌کوشید از اجحاف و تعدی کارگزاران حکومتی به مردم بکاهد و امور اجرایی و اداری را به نفع افشار گوناگون جامعه معتدل نماید. مشهور گردیدن سادات طباطبایی تبریز به قاضی بدلیل انتصاب عبدالغفار به سمت مورد اشاره است.<sup>۱</sup>

ابن‌کربلایی می‌نویسد: «امیر عبدالغفار به‌عنوان شیخ‌الاسلام در کمال عزت و احترام می‌زیست، و در زمان اوزون حسن به سرای باقی شتافته است. فرزندان میران شاه او را در مقبره خود، در سرخاب تبریز، دفن کرده‌اند».<sup>۲</sup> ملا محمد امین تبریزی می‌نویسد: «مرقد منور میر عبدالغفار در پای دو منار سرخاب است. وی از سادات طباطبایی مدنی است و نسب ایشان به حسن مثنی منتهی می‌شود. به انواع علوم و معارف به‌خصوص علم جفر آراسته بوده و آن مقبره که وی در آن دفن می‌باشد، به اولاد امیر تیمور گورکانی منسوب است که به واسطه تیمن و تبرک، میر عبدالغفار را به التماس و اصرار بدان مزار برده‌اند».<sup>۳</sup>

در زمان ترکمانان رقبات وقفی زواره جزو املاک خالصه آق‌قویونلو درآمده بود که بنا به تقاضای سادات زواره و مراجعه برخی از آنان به تبریز و ملاقات با امیر عبدالغفار این مشکل حل گردید و با وساطت وی املاک وقفی مزبور از تصرف عدوانی خارج گردید و به فرزندان دکان دختری واقف (ابوعلی رستمی) تحویل داده شد.<sup>۴</sup> مرحوم محمدعلی تربیت در معرفی امیر عبدالغفار نوشته است که جدّ ماجد سلسله طباطبائی ساکنین تبریز و شیخ‌الاسلام عهد سلطنت

اوزون حسن بوده است و در جایی می‌افزاید که عنوان شیخ‌الاسلامی رتبه‌ای بوده که از سوی فرمانروایان عصر به یکی از علمای درجه اول هر ایالت و ولایت با فرمان مخصوص تفویض می‌گردیده است.<sup>۵</sup>

مؤلف روضات الجنان، ذیل معرفی میرزا کاظم، نوشته است که وی مردی است بزرگ و بزرگ‌منش از دودمان ستوده آل طباطبا و آنگاه می‌افزاید که بیاید دانست که جد اعلای این خاندان کریم، میر عبدالغفار است که به روزگار امیر تیمور گورکانی از مدینه السادات زواره به تبریز آمده است. این سید جلیل تا ۱۸ پدر به حضرت حسن بن علی می‌پیوندد. در پای منار سرخاب (تبریز) در مقبره اولاد تیمور مدفون است و پس از دو سطر وی نوشته است که اکنون از مقبره تیموریان و منار سرخاب اثری نیست.<sup>۶</sup> شهید قاضی طباطبایی ذیل خاندان قاضی می‌نویسد: «اول کسی که مؤسس این خاندان بزرگ در آذربایجان گردیده و ریشه‌های این تبار برومند را در آن سامان کاشته و در آن سرزمین شاخه‌های برجسته‌ای برافراشته است، عالم ربانی و فقیه متبحر، شیخ‌الاسلام امیر عبدالغفار طباطبائی می‌باشد. او از بزرگان علمای شیعه بود و علاوه بر علوم دینی در فنون غریبه نیز تجرّی بسزا داشت. بعد از آنکه آن عالم جلیل مدتها در بلاد گوناگون به سیاحت مشغول شد و کسب علوم از بزرگان نمود و سالها در این مرحله قدم برداشت، به دعوت حسن بیک آق‌قویونلو به آذربایجان آمده، در تبریز رحل اقامت افکنده، به امور منصب بزرگ شیخ‌الاسلامی قیام و به شئون آن مقام سترگ اقدام کرد و از این طریق زمام امور دینی را به کف با کفایت خود گرفت و به ترویج دیانت پرداخت. تا در حدود سال ۸۷۷ هجری به دار بقا انتقال یافت...».<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۱۹۹ - ۱۹۸؛ مجله خواندنی‌ها، سال ۲۸، شماره ۱۸.

۲. روضات الجنان.

۳. روضه اطهار، ملا محمد امین حشری تبریزی، ص ۱۰۴.

۴. تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، محیط طباطبایی، ص ۱۴۲.

۵. دانشمندان آذربایجان، میرزا محمدعلی خان تربیت، ص ۲۵۷ و ۲۶۸.

۶. کوی سرخاب تبریز و مقبرة الشعراء، دکتر سید ضیاء‌الدین سجادی، ص ۱۵۵ به نقل از روضات الجنان، ص ۲۱۵.

۷. زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی طباطبایی، رحیم نیک‌بخت و صمد اسماعیل‌زاده، ص ۸۱ - ۸۰.

## جامع فضل و فضیلت

یکی از مشهورترین افراد خاندان قاضی، امیر سراج‌الدین عبدالوهاب پسر میر عبدالغفار است که در سمرقند دیده به جهان گشود و چون پدر به شیخ‌الاسلام آذربایجان منصوب شد، پسر را فرا خواند و پیش از آنکه وی به تبریز برسد امیر عبدالغفار رحلت نمود. در هر حال سراج‌الدین از سوی سلسله آق‌قویونلو مقام شیخ‌الاسلامی را تصدی نمود و آوازه اقتدار سیاسی و اجتماعی او در شهرها پیچید و نامش در مناطق و نواحی ایران انتشار یافت.

امیر عبدالوهاب در دانش، کمالات و مقامات از پدر پیشی گرفت و در مقامات عرفانی از مریدان خواجه عبدالله احرار بود و چون به تبریز رسید، مورد تکریم و احترام قرار گرفت و او زون حسن دختر خود را به عقد ازدواج وی درآورد. عزت و اعتبارش تا زمان سقوط سلسله آق‌قویونلو برقرار بود و پس از آن از بیم شاه اسماعیل صفوی به خراسان رفت و تحت حمایت سلطان حسین بایقرا قرار گرفت. بعد از چندی به اجازه بدیع‌الزمان میرزا مجدداً به آذربایجان آمد و شاه اسماعیل صفوی او را با همان شکوه و احترام قبلی پذیرفت و تولیت مدرسه نصریه حسن پادشاه به وی تفویض گشت.<sup>۱</sup>

در کتاب حبیب السیر در وصف امر عبدالوهاب آمده است: «در سلک اجله سادات صاحب سعادات آذربایجان منتظم بود و در زمان یعقوب میرزا به لوازم امیر شیخ‌الاسلامی قیام نمود. از اکتساب فضایل و کمالات بهره تمام داشت و به قلم دیانت و پرهیزگاری همواره نقش شریعت‌پروری و دینداری بر لوح خاطر می‌نگاشت».<sup>۲</sup>

امیر عبدالوهاب به قدری مورد احترام بوده که سلطان سلیم عثمانی قبل از ورود به تبریز ضمن نامه‌ای که به بزرگان این شهر نوشته صرفاً از او نامبرده است: «اکابر و اعیان سکان خطه تبریز سیمای فخرالسادات امیر عبدالوهاب... رزقت سلامت».<sup>۳</sup> امیر عبدالوهاب خطاب به فرزندان خویش وصیت‌نامه مفصلی به زبان عربی نگاشته که متن آن در کتاب روضات الجنان آمده است.<sup>۴</sup>

تاریخ فوتش را حافظ حسین کربلایی ۹۲۷ هجری نوشته<sup>۵</sup> اما نادر میرزا آن را به اشتباه ۱۰۲۷ هجری درج کرده است.<sup>۶</sup> امیر سراج‌الدین عبدالوهاب طباطبایی بعد از

واقع جنگ چالدران از سوی شاه اسماعیل صفوی به عنوان سفیر ایران به دربار سلطان سلیم عثمانی رفت و مکتوبی به قلم فرمانروای صفوی تحویل وی داد. سلطان سلیم در سال ۹۲۲ هجری قمری او و همراهانش را به زندان افکند و پس از چندی امیر عبدالوهاب را به شهادت رسانید. برخی قراین تاریخی مؤید آن است که حضور قهرمانانه امیر عبدالوهاب در تبریز و تلاشهای ماهرانه و محرمانه‌اش موجب گردید که اشغال این شهر که توسط قوای عثمانی صورت گرفته بود به شکست بیانجامد همچنین با برنامه‌ریزی‌های دقیق خود شاه صفوی را وادار نمود تا مذاکراتی با دربار عثمانی به عمل آورد که امیر عبدالوهاب به همراه سه نفر دیگر برای این منظور به دربار عثمانی رفتند. اما با توجه به دریافت گزارشهای محرمانه‌ای درخصوص نقش برجسته و مؤثر امیر عبدالوهاب در استقامت مردم تبریز و عدم اعتنای او به نامه شاه عثمانی، سلطان سلیم به جای استقبال از این سفیر و پذیرش عذر پادشاه ایران، فرستاده دربار صفوی، یعنی امیر عبدالوهاب را دستگیر و در منطقه ینگی حصار در زندان دیموته محبوس ساخت و سپس آن فاضل سیاستمدار را به شهادت رسانید.<sup>۷</sup>

## شجره‌ای پُربار

میر عبدالباقی از فرزندان امیر عبدالوهاب شهید است که جد یوسف فرزند حسن از فرمانروایان منطقه آذربایجان می‌باشد.<sup>۸</sup> پسر دیگرش، میر علی‌اکبر یا سید محمد اکبر معروف به شاه میر است که فرزندش امیر سید اسماعیل و نوه‌اش سید مجدالدین می‌باشد. فرزند او میرزا صدرالدین محمد کبیر است که سید میرزا یوسف نقیب‌الاشراف از

۱. روضات الجنان، ص ۲۱۶؛ اسناد و مکاتبات شاه اسماعیل صفوی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ص ۲۳۳.
۲. رجال کتاب حبیب السیر، عبدالحسین نوایی، ص ۲۵۰.
۳. اسناد و مکاتبات شاه اسماعیل صفوی، ص ۱۹۳.
۴. روضات الجنان، ص ۲۱۷-۲۲۱.
۵. همان، ص ۲۵۷.
۶. تاریخ نادر میرزا، ص ۱۷۲.
۷. یادواره شهید قاضی طباطبایی، محمد باقر صدری، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ آبان ۱۳۷۵، ص ۱۴.
۸. آتشکده اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، بخش اول، ص ۱۷۵.



اولاد ذکورش بوده است. سید محمد اکبر شاه میر مردی عالم، با اقتدار و صاحب تألیفاتی بوده است.<sup>۱</sup> شجره‌ای که از این سلسله منشعب می‌گردند چه در افواه و چه در منابع تاریخی، کتب شرح حال و آثار نسب‌شناسان به دو نام قاضی طباطبائی و شیخ‌الاسلام مشهور بوده‌اند. غالب مردان این دودمان از دانشوران، مشاهیر علوم اسلامی و سیاستمداران بوده و سالهای متمادی به امور قضاوت، حل و فصل امور اجتماعی مردم و رسیدگی به امور شرعی اشتغال داشته‌اند. در مورد ریشه‌های تاریخی و تصدی مقامات مهم توسط مشاهیر این خاندان پژوهشهایی انجام گرفته که مشهور آنها رساله‌ای است خطی به قلم شهید قاضی طباطبائی تحت عنوان خاندان آل میر عبدالوهاب. علامه طباطبائی نیز در مورد انساب خاندان قاضی کتابی نوشته که هنوز به حلیه طبع آراسته نگردیده است.

از مختصات این خاندان برخورداری از روح شهامت و فداکاری، اهتمام در کسب دانش و اندیشه، حضور فعال و پرثمر در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مقاومت مداوم در برابر ستم، تجاوز و تهاجم می‌باشد.<sup>۲</sup> شهید آیه‌الله قاضی طباطبائی در این باره نوشته است: «از خاندانهای قدیمی و تاریخی کشور ایران که در کتب تاریخ و رجال مورد اعتنا قرار گرفته و مورخین ایرانی با نظر عظمت و بزرگی به آن خانواده توجه نموده و در عبارات خودشان از آنها به عنوان خاندان سادات عبدالوهابیه نام برده‌اند، عبارتند از آل عبدالوهاب طباطبائی، که بزرگترین خانواده‌ای هستند که در کشور ایران به‌ویژه در آذربایجان سکونت اختیار کرده‌اند و از چند قرن پیش اصل آن شجره علوی در این مملکت شاخ و برگ انداخت و به اصالت و نجابت و صحت نسب و شرافت و بزرگی و حسب مشهور و به جلالت و عظمت معروف گردید».<sup>۳</sup>

### سیری در گلستان معرفت

برخی از معاریف این سلسله عبارتند از:

۱- میرزا محمدتقی قاضی: از علمای دوره زندیه و اوایل قاجاریه که علاوه بر مقام قضا، در تفسیر و وعظ و خطابه مهارت داشت.<sup>۴</sup> علامه طباطبائی در رساله خطی انساب آل عبدالوهاب مقامات علمی، فضایل اخلاقی و اعتبار

اجتماعی او را ستوده است.<sup>۵</sup>

۲- حاج میرزا مهدی قاضی: فرزند محمد تقی مذکور و مردی فاضل، بزرگوار و اهل دیانت می‌باشد. حاج میرزا محمدحسن شیخ‌الاسلام طباطبائی معروف به شیخ آقا و حاج میرزا محمود شیخ‌الاسلام دو برادرند که از این خاندان برخاسته‌اند.<sup>۶</sup>

۳- سید محمد حسین قاضی: فرزند میرزا علی اصغر که میرزا باقر قاضی در کتاب حدیقه الصالحین به وصف مقامات علمی و معنوی او پرداخته است. وی از شاگردان برجسته صاحب جواهر می‌باشد و تألیفاتی در فقه و اصول دارد.<sup>۷</sup>

۴- حاج میرزا یوسف مجتهد: در عصر خویش از جمله معاریف بود و علم و عمل را در وجود خویش جمع کرده بود. او متصدی رفع گرفتاریهای مردم در امور حقوقی و رسیدگی به محاکمات شرعیه بود. میرزا یوسف از محضر وحید بهبهانی استفاده کرد و آثاری چون زهر الحساب، رساله خراجیه، رساله جهادیه و کتابی در اصول و فروع دین، محصول تلاشهای علمی و فکری اوست. خاندان حاج میرزا یوسف به فتاحی معروفند، زیرا میرفتاح فرزند وی بود و در زمان محاصره تبریز توسط مهاجمان روس، ریاست دینی این شهر را عهده‌دار بود.<sup>۸</sup>

۵- حاج میرزا محمد آقا قاضی تبریزی: از فرزندان میرزا یوسف است که در سال ۱۳۱۶ به عتبات عراق رفت و چندین سال از محضر شریعت اصفهانی و دیگر معاریف حوزه نجف بهره برد و در سال ۱۳۲۹ هـ ق به تبریز بازگشت و به درس و بحث، رفع مشکلات مردم و تألیف آثار مشغول گردید.<sup>۹</sup>

۱. کوی سرخاب تبریز، ص ۲۱۶.

۲. قاضی طباطبائی قله اینار و شجاعت، ص ۲۴.

۳. رساله خطی خاندان آل عبدالوهاب.

۴. خاندان‌های فضل و دانش آذربایجان در دوره قاجار، حسن قاضی، ص ۱۴۷-۱۴۶.

۵. وحید بهبهانی، ص ۲۳۰.

۶. دانشمندان آذربایجان، ص ۲۶۸.

۷. الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج اول، ص ۴۰۹-۴۰۸.

۸. آتشکده اردستان، بخش اول، ص ۱۷۶؛ وحید بهبهانی، ص ۲۳۱.

۹. مکارم الآثار، معلم حبیب‌آبادی، ج ۸، ص ۳۰۲ و ۳۰۲۱.

علاوه بر تدریس و تربیت شاگردان آثار فراوانی از خود برجای گذاشت و سرانجام در سال ۱۳۶۶ در تبریز درگذشت. شهید آیه‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی فرزند این دانشور است<sup>۵</sup> که نخستین شهید محراب پس از انقلاب اسلامی ایران است.

متأسفانه در برخی مقالات معاصرین چنین ادعا شده که فرح دیبا، همسر محمدرضا پهلوی، از خاندان قاضی بوده است؛ که البته نگارش چنین مطالبی توسط عده‌ای در دوران رژیم گذشته با مقاصد خاصی صورت می‌گرفت. آیه‌الله قاضی طباطبایی با استناد به شواهد معتبر تاریخی و دلایل محکم وجود چنین انتسابی را رد کرده است که شرح این مطلب در کتاب سفرنامه بافت، به قلم ایشان، که هنوز چاپ نشده، آمده است.<sup>۶</sup>

۶- آقا میرزا محسن قاضی تبریزی: عالم عابد و فقیه ربانی، حاج میرزا محسن قاضی فرزند عبدالجبار، از مشاهیر تبریز به‌شمار می‌رود که در ورع و تقوا به علم و عمل فردی کم‌نظیر بود. ولادتش را به سال ۱۳۲۶ و وفاتش را ۱۳۵۶ نوشته‌اند.<sup>۱</sup> پس از وی فرزندش حاج میرزا محمد علی قاضی طباطبائی ریاست این خاندان را به‌عهده گرفت.<sup>۲</sup>

۷- حاج سید حسین قاضی: فرزند میرزا احمد، پسر میرزا رحیم طباطبائی است. فقه و اصول را نزد میرزا شیرازی فراگرفت و در مقامات عرفانی و سیر و سلوک شاگرد ملا حسین قلی همدانی بود. فرزند ایشان آیه‌الله سید علی قاضی طباطبایی است که از همان ابتدا تحت تربیت پدر بزرگوارش قرار گرفت و برخی دروس را نزد ایشان آموخت. استاد ادبیاتش مرحوم نیر شاعر معروف می‌باشد. او در نجف از محضر اساتید وقت همچون آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی در فقه و اصول استفاده کرد و در سن ۲۷ سالگی به اجتهاد رسید. نزد آیه‌الله شیخ محمد بهاری و سید احمد کرملایی به کسب مکارم عرفانی پرداخت و خود مشاهیر برجسته‌ای چون آیه‌الله محمد تقی آملی، آیه‌الله محمد تقی بهجت، علامه طباطبائی، سید محمد حسن الهی و ... را تربیت کرد.<sup>۳</sup> وی صاحب کرامات و شگفتی‌های معنوی است.

۸- حاج میرزا محمد آقای قاضی: وی فرزند شیخ آقا و متولد ۱۲۸۴ هـ ق می‌باشد. پس از رشد و بلوغ، در کمال زهد، تعبد، سخاوت و حسن سیرت به سر برده و در ادبیات، املاء و انشاء و بیان حظی وافر داشته و آثاری چند تألیف نموده است. علامه سید محمد حسین طباطبائی صاحب تفسیر المیزان و آیه‌الله سید محمد حسن طباطبائی از فرزندان او می‌باشند.<sup>۴</sup>

۹- حاج میرزا باقر قاضی طباطبایی: وی متولد سال ۱۲۸۵ هـ ق است. مقدمات فقه و اصول و کلام را در تبریز فراگرفت و دوره سطح و خارج فقه و اصول را در نجف اشرف نزد اساتیدی چون میرزا حبیب‌الله رشتی و دیگران تکمیل کرد و در ضمن حوزه دروس اخلاقی آخوند ملا حسین قلی همدانی را مغتنم شمرد. سپس به تبریز آمد و پس از دو یا سه سال اقامت در این شهر بار دیگر به عتبات رفت و در نجف از دروس آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی استفاده‌های فراوانی برد. او

۱. علمای معاصر، واعظ خیابانی، ص ۶۱.

۲. مکارم الآثار، ج ۳، ص ۱۰۳۰؛ مأخذ قبل، ص ۶۱.

۳. نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۵۶۵؛ در آسمان معرفت، ص ۲۷؛ مهر تابان، ص ۱۸؛ صلح کل، ص ۱۰ و ۸۴.

۴. کاروان علم و عرفان، از نگارنده، ج ۲، ص ۲۱۷ تا ۲۴۲؛ مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۶۵۲؛ ستارگان حرم، در شرح حال سید مهدی قاضی.

۵. علمای معاصر، ص ۳۷۶؛ مجلس نشین قدس، علی‌اصغر شعر دوست، ص ۷۳-۷۲.

۶. نک: سفرنامه بافت، نسخه خطی، ص ۸۸-۸۵ و نیز بنگرید به زندگی و مبارزات آیه‌الله قاضی طباطبایی، ص ۸۵؛ نامواره امین، مقاله دکتر صمد اسماعیل‌زاده در این باره.